

## The Capacity of Governmental Jurisprudence in the Efficacy of Citizen Diplomacy

Ahmad Rahdar<sup>1</sup>, Masoume Moradi Arian<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. rahdar@bou.ac.ir

<sup>2</sup> MA., Political jurisprudence, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding author**). ztehrani21@gmail.com

### Abstract

New international relations have paved the way for non-governmental actors to enter the diplomatic arena, moving beyond states' monopoly. The pivotal role of people as new players in this field is one of the most significant developments of recent decades. *Citizen diplomacy* is a new type in which citizens act as unofficial government representatives. Since diplomacy, as the forefront of foreign policy in the existing diplomatic space, is designed based on the liberal democracy paradigm, various diplomacy models are implemented accordingly. This necessitates an examination, from the perspective of the jurisprudence of governance in the system based on Islamic jurisprudence, of citizen diplomacy, which is rooted in the elevated principles of traditional and jewel-like jurisprudence. It serves as the foundation for religious governance and the primary variable for producing power and social management by examining it from various angles. In this regard, this research seeks to answer the central question: What capacity does jurisprudential governance, as the grand jurisprudential theory of social management in Islamic governance, possess in the effectiveness of citizen diplomacy? The results indicate that jurisprudential governance, considering its dynamism and comprehensiveness, can, in addition to encompassing all aspects of individual jurisprudence based on the social duty of people in religious governance, define an identity-building and collective mission role for the entire nation. It can act as a disciplined, facilitating, supportive, guiding, and moderating force, ensuring the effectiveness of citizen diplomacy as one of the practical tools of foreign policy.

**Keywords:** Governmental jurisprudence, Diplomacy, Efficacy, Citizen Diplomacy, International Relations.

---

Received: 2021-10-11 ; Received in revised form: 2021-11-01 ; Accepted: 2021-11-16 ; Published online: 2021-11-21  
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.540694.1761>

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## ظرفیت فقه حکومتی در کارآمدی دیپلماسی شهروندی

احمد رهدار<sup>۱</sup>، معصومه مرادی آریان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. rahdar@bou.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد، فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). ztehrani21@gmail.com

### چکیده

شکل‌گیری مناسبات جدید در عرصه بین‌الملل، مسیر را برای ورود بازیگران غیردولتی هموار و دیپلماسی را از انحصار دولت‌ها خارج نموده است. نقش محوری مردم به عنوان بازیگران جدید این عرصه از مهم‌ترین تحولات چند دهه اخیر است. دیپلماسی شهروندی نوع جدیدی از دیپلماسی است که در آن شهروندان به عنوان نمایندگان غیررسمی دولت نقش ایفا می‌کنند. از آنجا که دیپلماسی به‌عنوان پیشانی سیاست خارجه در فضای دیپلماتیک موجود مبتنی بر پارادایم اندیشه لیبرال دموکراسی طراحی و متناسب با این الگو، مدل‌های مختلفی از آن اجرا می‌گردد؛ ضرورت ایجاد می‌کند که در نظام مبتنی بر فقه اسلامی، دیپلماسی شهروندی نیز از منظر فقه حکومتی که وجه ارتقاء یافته فقه سنتی و جواهری است؛ به عنوان خاستگاه حکومت دینی و متغیر اصلی تولید قدرت و مدیریت اجتماعی حاکمیت از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال اصلی است که فقه حکومتی - به عنوان کلان نظریه فقهی مدیریت اجتماعی حکومت اسلامی - از چه ظرفیتی در کارآمدی دیپلماسی شهروندی برخوردار است؟ نتایج حاکی از آن است که فقه حکومتی با توجه به پویایی و گستردگی در قلمرو، علاوه بر شمول تمام ابعاد فقه فردی، می‌تواند بنا بر اقتضاء، بر مبنای تکلیف‌گرایی اجتماعی مردم در حکومت دینی، تعریف نقش هویت‌بخش و رسالت جمعی برای آحاد یک ملت، تولید نرم‌افزار و انسجام سیاست‌گذاری و ارتقاء اهداف دیپلماسی شهروندی منضبط‌کننده، تسهیل‌گر، پشتیبان، هدایت‌گر و تعدیل‌کننده آن باشد و از این رهگذر کارآمدی آن را به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر سیاست خارجی فراهم سازد.

**واژه‌های کلیدی:** فقه حکومتی، دیپلماسی، کارآمدی، دیپلماسی شهروندی، روابط بین‌الملل.

استاد به این مقاله: رهدار، احمد؛ مرادی آریان، معصومه (۱۴۰۲). ظرفیت فقه حکومتی در کارآمدی دیپلماسی شهروندی. سیاست متعالیه، ۱۱(۴۰):

ص ۲۳۹-۲۵۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.540694.1761>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

در دوران معاصر، به علت سهولت و تنوع مسیر ارتباطات و سرعت انتقال داده‌ها، این امکان برای دولت‌ها فراهم است که برای دستیابی به اهداف خود، آسان‌تر از پیش ملت‌های دیگر را با سیاست‌های خود همراه سازند. در دوران انحصاری کارگزاری دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، تنها دیپلماسی رسمی در عرصه روابط بین‌الملل حاکم بود. لکن پیشرفت‌های حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات، تضعیف نقش حاکمیت دولت‌های ملی، گسترش جامعه بین‌المللی و متکثر بودن بی‌نهایت آن، تطبیق نکردن عملی دیپلماسی سنتی با عناصر متعدد عرصه بین‌الملل توسط سفارتخانه‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک و اهمیت دو چندان جایگاه افکار عمومی، مدل‌های جدیدی از دیپلماسی همچون دیپلماسی شهروندی را پدید آورد. مفهوم دیپلماسی شهروندی دربردارنده دو بخش می‌باشد: بخش شهروندی که غیررسمی و مستقل از دولت بوده و بخش دیپلماسی که چارچوبی برای همکاری میان کشورها است. بنابراین، دیپلماسی شهروندی نوعی جدید از دیپلماسی است که در آن مردم به عنوان کارگزار غیررسمی کشورشان در عرصه بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند. از آنجا که دیپلماسی به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی در فضای رایج دیپلماتیک براساس پارادایم اندیشه لیبرال دموکراسی شکل گرفته است و بر مبنای آن انواع و مدل‌های مختلفی متناسب با پایه‌های نظری لیبرالی طراحی می‌نماید؛ ضرورت ایجاد می‌کند در حکومت اسلامی، بالأخص دوران حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از تراش فقه اسلامی و تکیه بر ظرفیت اجتماعی فقه جواهری، با بازخوانی و استنتاج فقه و خوانش حکومتی از آن، در جهت پاسخ به نیازهای مختلف شئون حاکمیت گام بردارد؛ چراکه ضرورت اصلی پیشرفت و بالندگی انقلاب اسلامی، کارآمدی دین در عرصه عینیت است تا از رهگذر آن حکومتی موفق و بالنده از آموزه‌های دینی، پیش چشم جهانیان به نمایش گذاشته شود؛ از سویی مجموعه‌های همه‌جانبه بیگانگان در جهت مدیریت و تأثیرگذاری بر روی افکار عمومی توده‌های مسلمان و هدایت آن به سوی اهداف از پیش تعیین شده با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون دیپلماسی اهمیت نظریه‌پردازی و اشراف بر این حوزه را دو چندان می‌کند.

در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که فقه حکومتی در جهت کارآمدی دیپلماسی شهروندی، از چه ظرفیتی برخوردار است؟ به لحاظ پیشینه موضوعی تا به امروز اثر مشخصی که به صورت مستقیم و توأمان به موضوع فقه حکومتی و دیپلماسی شهروندی پرداخته باشد، یافت نشد. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که فقه حکومتی به عنوان کلان نظریه مدیریت اجتماعی حکومت، به جهت برخورداری از ظرفیت‌های منحصر به فرد خود می‌تواند در کارآمدی دیپلماسی شهروندی ایفای نقش نماید.

تحقیق پیش‌رو با گردآوری اطلاعات و داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و داده‌پردازی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در ادامه ابتدا مفهوم دیپلماسی شهروندی تبیین شده، سپس با بررسی اقوال موجود در تعریف فقه حکومتی، مقصود نویسنده از آن در پژوهش روشن می‌گردد. در نهایت با تعریف مفهوم کارآمدی، ظرفیت‌های فقه حکومتی در کارآمدی دیپلماسی شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. دیپلماسی شهروندی

«دیپلماسی شهروندی» به مفهومی اطلاق می‌شود که مردم در آن به‌عنوان کنشگران غیررسمی کشور خود در حوزه سیاست خارجی ایفای نقش می‌کنند. در دیپلماسی شهروندی، شهروندان از حق برقراری ارتباط با شهروندان جوامع دیگر برخوردار هستند تا بدین وسیله به دیدگاه‌های مشترک رسیده یا تأثیرات نامطلوب ناشی از سیاست‌های خارجی نادرست برخی دولت‌ها را بی‌اثر کنند. قید شهروندی در این نوع از دیپلماسی دربرگیرنده کارگزاری اصلی آحاد مردم و نهادهای مردم نهاد است که از طریق آن کارگزاران دولتی خارج می‌شوند. بر این اساس دیپلماسی شهروندی، گاه هماهنگ با دیپلماسی رسمی دولت‌ها و مکمل آن حرکت نموده و گاه در منازعه و رقابت با آن قرار می‌گیرد (دهشیری، ۱۳۹۳: ص ۳). دایانا چیگاس<sup>۱</sup> در پژوهشی با عنوان «دیپلماسی نوع دوم، دیپلماسی شهروندی»،<sup>۲</sup> دیپلماسی شهروندی به ارتباط غیررسمی میان مردم کشورهای مختلف اطلاق شده است. هرچند ممکن است این ارتباط با روابط رسمی میان نمایندگان دولت در تقابل باشد. از نظر وی این ارتباط یا به صورت مستقیم و در طی فعالیت‌های گوناگون رخ داده یا در شرایط فراهم آمده توسط گروه‌های غیررسمی و غیردولتی نظیر ان.جی.او.<sup>۳</sup> ها، گروه‌های صلح‌طلب، محققان و یا هر سازمان واسطه غیررسمی دیگری فراهم می‌شود (چیگاس و همکاران، ۲۰۰۳: ص ۹۰). از آنجا که در دیپلماسی شهروندی مردم، در قالب نمایندگان غیررسمی کشورشان عمل می‌کنند، وجود خاطره ماندگار دیدارهای چهره به چهره میان فردی با مردم سایر کشورها، درک دوجانبه آنان را از یکدیگر افزایش می‌دهد. همچنین می‌توان از این طریق به ارزش‌ها و منافع مشترکی دست یافته و احساسات منفی نسبت به یکدیگر را کاهش داد (داوسون، ۲۰۱۱: ص ۲). بنابراین، شهروندان عادی از این طریق می‌توانند علاوه بر نشان دادن تصویر مطلوب از کشور خود در اذهان سایر ملت‌ها، بر جهت‌گیری سیاسی دولت‌های آنان نیز نسبت به

1. Diana Chiagas

2. Track two/Diplomacy

3. N.G.O.

کشور متبوع خود تأثیرگذار باشند (سلیمی، ۱۳۹۲: ص ۷۹). ملیسین<sup>۱</sup> بر این باور است که دیپلماسی شهروندی از حلقه‌های مفقوده سیاست خارجی می‌باشد. این نوع از دیپلماسی از یک سو با دیپلماسی عمومی و از سوی دیگر با دیپلماسی رسانه‌ای در ارتباط است؛ از این رو دولت‌ها می‌توانند از ظرفیت اتباع و شهروندان فعال خود در خارج از کشور، در جهت حفظ منافع ملی و دفاع از امنیت ملی خود استفاده نمایند. پس می‌توان ادعا نمود که دیپلماسی شهروندی به پیوند دولت با شهروندان فعال خارج از کشور اشاره دارد (ملیسین، ۲۰۰۵: ۸).

از طریق دیپلماسی شهروندی علاوه بر ایجاد تصویری مطلوب از یک کشور، می‌توان جهت‌گیری‌های سیاسی سایر کشورها را نیز نسبت به آن کشور تحت تأثیر قرار داد. دیپلماسی شهروندی مکمل دیپلماسی سنتی بوده و خلأ ناشی از محدودیت‌هایی که در مذاکرات رسمی وجود دارد را پر می‌کند. البته باید توجه داشت این دو مسیر از دیپلماسی در همه منازعات نمی‌توانند با یکدیگر همکاری کنند و در مواقعی مانند جنگ، دیپلماسی شهروندی به دلیل زمان‌بر بودن، معمولاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (سجادپور و نگین راز، ۱۳۹۳: ص ۲۲۲). با وجود اینکه دیپلماسی شهروندی، ابزار غیررسمی دیپلماسی است، اما کشورها می‌توانند با استفاده از روش‌های مختلف، از تعامل مردم با مردم حمایت نمایند؛ و از طریق کم کردن محدودیت‌های مربوط به صدور ویزا، افزایش حمل و نقل عمومی، افزایش تبادل رسانه‌ای ورزشی و هنری به توسعه و ترویج یک محیط مساعد برای درک دوجانبه کمک نمایند (داوسون، ۲۰۱۱: ص ۲).

### ۳. فقه حکومتی

برای فهم معانی و اصطلاحات دینی دو روش اصلی در پیش‌روی محقق وجود دارد. اول اینکه این مفاهیم را در متن نصوص و منابع دینی جستجو و از طریق همان منابع مورد واکاوی معنایی قرار دهد. دومین روش، بازگشت به جعل و کاربرد متشرعین است که بسامد کاربرد این واژه توسط ایشان به چه معانی بوده است. چنانچه واضح است «فقه حکومتی» در شمار عناوین تأسیسی از نوع حقیقت شرعیه مانند صلوات، زکات و حج نیست؛ لذا، باید خاستگاه معنای آن را در قسم حقیقت متشرعه جستجو نمود که توسط متشرعین برای آن وضع شده است.

صاحب‌نظران این عرصه برای فقه حکومتی معانی مختلفی را طرح نموده‌اند. برخی فقه حکومتی را معادل

فقه احکام، الزامی در مسائل اجتماعی و حکومتی دانسته‌اند؛ هرچند بین قائلین این نظریه با توجه به اختلاف موجود در گستره نفوذ احکام حاکم، اختلاف نظر وجود دارد. برخی گستره احکام حکومتی را براساس رویکرد حداقلی تنها در موارد «مالانص فیه» جاری دانسته (نائینی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۴) و در مقابل، عده‌ای با استناد به ادله ولایت فقیه، دامنه حکم حکومتی را مطلق و حق جعل حکم را در تمامی عرصه‌ها برای حاکم جایز می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ص ۶۶). تلقی دوم از فقه حکومتی، آن را معادل «فقه سیاسی» می‌دانند. در واقع این تلقی نگاهی فقهی به موضوعات تخصصی عرصه سیاست است که مجموعه‌ای از مباحث فقهی ناظر به دانش سیاست و رفتار سیاسی حاکمیت را شامل می‌شود (ضیائی فر، ۱۳۹۱: ص ۳۰).

دیدگاه سوم بخشی از احکام فقهی مانند «احکام دیات، حدود، قصاص و...» که اجرای آن بر عهده حکومت است را فقه حکومتی می‌دانند. از نظر آنان این بخش از احکام فقه که در مقیاس حاکمیتی تحقق می‌یابد، از احکام فردی فاصله داشته و به دلیل وجود برخی خصوصیات از ناحیه مکلف، این قابلیت را پیدا می‌کند تا به عنوان باب مستقل در فقه مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه چهارم، یک گام به جلو رفته و در تحقق فقه در جامعه قید دیگری را می‌افزاید و فقه حکومتی را فقه «حل تراحمات در مقام اجرای احکام» می‌دانند. براساس این دیدگاه می‌توان گفت فقه حکومتی، فقهی است که برخلاف فقه موجود، ناظر به ساحت اجرا نیز هست. بنابراین، فقیه باید در این عرصه دو استنباط داشته باشد، استنباط اول از جهت رویکرد اجتماعی و حکومتی، استنباط دوم با لحاظ اجرای حکم استنباط شده که در مواقع تراحم بین دو حکم فقهی حکومتی، حکم می‌دهد کدام یک ارجح بوده و باید آن را اجرا نمود (علیدوست، ۱۳۹۵: ص ۲۹).

دیدگاه پایانی و رایج از فقه حکومتی، آن را یک «رویکرد حکومتی» به فقه می‌دانند. از نظر آنان می‌بایست مسائل فقه موجود با نگاه و رویکرد حکومتی بازخوانی شود. بر این اساس رویکرد حکومتی به فقه، محدود به برخی موضوعات و یا بخشی از فقه موجود نیست؛ بلکه ناظر به همه ابواب فقه است. در یک جمع‌بندی کلی از تعاریف فقه حکومتی می‌توان گفت که هر یک از دیدگاه‌ها بر یک مؤلفه تأکید و آن را مابه‌الامتیاز «فقه حکومتی» قرار می‌دهد. دیدگاه اول بر «حکم حکومتی حاکم»، دیدگاه دوم بر موضوع «سیاست»، دیدگاه سوم بر مجری بودن «حکومت»، دیدگاه چهارم بر ورود فقاهاست به عرصه «اجرای حکم» و دیدگاه آخر نیز بر «روش استنباط احکام با رویکرد حکومتی» نظر دارد.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر رک: میر باقری، سید محمد مهدی، درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، تحقیق و نگارش یحیی عبداللهی، تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۶.

مقصود از فقه حکومتی در این پژوهش، فقهی است که در سطح و جایگاه مدیریت و اداره جامعه اسلامی قرار داشته و آن را در سطح استنباط احکام فرعی و حتی استنباط و تنقیح نظامات اجتماعی متوقف و محصور نمی‌داند. صاحبان این نظریه بر این باورند که فقه رایج عمدتاً به شریعت در یک مقیاس فردی توجه داشته و اکثر ظرفیت فقه به پاسخگویی به پرسش‌های فردی اختصاص یافته است و مسائل عبادی و احوالات شخصیه، بیشترین حجم مسائل فقه را به خود اختصاص داده است. این سطح از تفقه، اگرچه قرن‌ها نیازهای ملل اسلامی را برطرف نموده است، اما اکنون وقت آن رسیده که در مسیر حل و فصل مسائل جدید و اداره جامعه گام بردارد. از این‌رو فقه اسلامی، دیگر دانش استنباط احکام فرعی فارغ از مسائل عینی عرصه اجتماع و زندگی مسلمانان نیست، بلکه با مسائل کلان اداره جامعه و واقعیات مربوط به حکومت و نظام اسلامی درگیر خواهد بود. فقیه براساس این رویکرد نمی‌تواند بدون توجه به چالش‌های عینی استنباط نموده و به شکل انتزاعی و تجریدی احکام فرعی مربوط به عمل مکلفین را بیان نماید. لذا، فقه باید از زاویه حکومت و در گستره مدیریت کلان جامعه، همه معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را حل نماید.

در نظر قائلان به نظریه فقه حکومتی، اهمیت تشکیل دولت اسلامی ملازم با آن است که دانش فقه در تنظیم مناسبات حکومت ورود نموده و حکومتی «دینی» ارائه نماید. این امر زمانی محقق می‌شود که اداره و سرپرستی جامعه، بر مبنای دین واقع شود تا تمامی ابعاد و زوایای حکومت در لایه‌های مختلف هم‌جهت و هماهنگ حرکت نمایند. در این رویکرد ضرورت فقه فردی نفی نمی‌شود، بلکه اعتراض به او از نپرداختن به قواعد، احکام و ابعاد اجتماعی فقه است (امیدی و خلف خانی، ۱۳۹۵: ص ۲۹-۲۷). در یک جمع‌بندی نهایی از این اصطلاح می‌توان گفت: فقه حکومتی وجه ارتقاء یافته از فقه سنتی و جواهری است. بنابراین، عنوان حکومتی در این اصطلاح به شاخه دانشی جدیدی اشاره ندارد، بلکه به معنای شمولیت تمام شئون حیات فردی و اجتماعی آحاد زیست بوم اجتماعی مکلفین است که در آن علاوه بر توجه به آثار فردی اعمال یک مکلف، به آثار جمعی آن نیز توجه دارد (طالبی طادی، ۱۳۹۷: ص ۵۶-۵۷).

#### ۴. کارآمدی

اصطلاح «کارآمدی»<sup>۱</sup> بیشتر در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست به کار رفته است. برخی معنای آن را اثربخشی، تأثیر، توانایی، نفوذ، کفایت، قابلیت و لیاقت ذکر نموده‌اند (رضائیان، ۱۳۷۹: ص ۱۹) و عده‌ای

1. Effectiveness

دیگر آن را با کارآیی مترادف دانسته و قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص تعریف نموده‌اند (آقابخشی، ۱۳۷۹: ص ۴۴۶). میزان موفقیت در تحقق اهداف یا مأموریت نیز از معانی‌ای است که در تبیین معنای کارآمدی ذکر شده است (معینی، ۱۳۷۰: ص ۲۱۱). مقصود از کارآمدی در این نوشتار شناسایی ظرفیت‌های فقه حکومتی در جهت اثربخشی مطلوب دیپلماسی شهروندی برای تحقق اهداف و مأموریت دولت‌های اسلامی در حوزه سیاست خارجی است.

### ۵. کارآمدی دیپلماسی شهروندی با رویکرد حکومتی به فقه

پویایی و گستردگی قلمرو فقه حکومتی نسبت به خوانش‌های رقیب، مسیر را برای ورود به شئون مختلف اداره حکومت هموار می‌سازد. پتانسیل فقه حکومتی، علاوه بر دربرداشتن تمامی ابعاد فقه فردی، مزایا و حوزه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود که رویکردهای دیگر توان ورود به آن را ندارند (ایزدهی و صدیق تقی‌زاده، ۱۳۹۹: ص ۵). از سویی شکل‌گیری دستگاه دیپلماسی موجود بر پایه پارادایم عرفی و صرفاً تجربی؛ و طراحی و اجرای مدل‌های متنوع آن از سوی دولت‌ها و استفاده از ظرفیت آن در راستای اهداف استعماری و منفعت‌طلبانه عده‌ای از قدرت‌ها در جهان معاصر ایجاب می‌کند که از منظر فقه اسلامی به‌عنوان نرم‌افزار اداره حکومت دینی نیز به آن پرداخته شود. دیپلماسی شهروندی از جدیدترین شیوه‌های اعمال دیپلماسی در عرصه روابط بین‌الملل است که براساس کنشگری مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد طراحی شده است. البته این امر با مبانی اندیشه‌ای حکومت دینی نیز که برای مردم در شئون مختلف حکومت جایگاه ممتازی را قائل است، همسو می‌باشد. فقه حکومتی بنابر اقتضاء، از طریق نهادینه‌سازی، تسهیل نمودن و انضباط و جهت‌دهی دیپلماسی شهروندی، کارآمدی آن را به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در حوزه سیاست خارجی فراهم می‌نماید؛ و چه بسا این مسیر موجب تولید قرائت جدیدی از نقش و تأثیرگذاری ملت‌های مسلمان در عرصه بین‌الملل گردد. در ادامه به مهم‌ترین ظرفیت‌های موجود در فقه حکومتی که می‌تواند در کارآمدی دیپلماسی شهروندی تأثیرگذار باشد، اشاره می‌شود.

### ۵-۱. نهادینه‌سازی دیپلماسی شهروندی به مثابه یک تکلیف اجتماعی

مردم در اداره جامعه با رویکرد فقه حکومتی از نقش اساسی برخوردار هستند. بر مبنای این رویکرد، فقه نه تنها در حوزه فردی، بلکه در عرصه اجتماعی نیز بر ذمه مردم تکالیفی قرار داده است که آنان را همچون احکام فردی و مناسک عبادی، ملزم به انجام آن می‌نماید. صاحب تفسیر المیزان در تبیین جایگاه و نقش مردم در اداره جامعه اسلامی، با اشاره به آیاتی که متضمن برخی تکالیف اجتماعی همچون حج و جهاد است،



می‌نویسد: «عموم آیاتی که متضمن لزوم اقامه عبادت و انجام حج و اجرای حدود و قصاص و نظایر آن است، روی سخن خود را تنها متوجه پیامبر (ص) ننموده، بلکه تمام مؤمنین را مخاطب قرار داده و اجرای این امور را از تمامی آنان خواسته است. بنابراین، از مجموع آیات استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است که خداوند آن را بر عهده تمامی مردم قرار داده است...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴). بر همین اساس نوع ساختار قوه اجرایی حکومت دینی از تمایزات و تفاوت‌های اساسی آن با سایر حکومت‌ها است؛ چراکه برخلاف سایر حکومت‌ها که قوه مجریه همواره میان احزاب، گروه‌ها و افراد بانفوذ در حال جابه‌جایی است و مردم عملاً در اداره آن نقش موثری ندارند، قوه مجریه حکومت اسلامی تحت اختیار هیچ طایفه‌ای از جامعه قرار ندارد و در آن تمامی افراد جامعه به صورت یکسان مسئول اجرای قانون بوده و در مدیریت و تدبیر امور مربوط به اداره حکومت، مداخله جدی دارند. حاکمیت نیز موظف است برای رسیدن به این مقصود با تعریف ساختارهای مشارکت‌پذیر در عرصه‌های گوناگون، زمینه را برای ورود مردم جهت ایفای نقش در اداره حکومت مهیا سازد. علامه طباطبایی در مقام تبیین نقش اجتماعی مردم در ذیل آیه دیگری از قرآن «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)، در تبیین معنای مصابره می‌نویسد: «مصابره عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر، اذیت‌ها را تحمل کنند و هریک صبر خود را بر صبر دیگری تکیه دهد». از نظر وی رابطه نیز به معنای «وصل کردن نیروها، نه‌تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها در جمیع شئون زندگی دینی» است. به همین جهت وی تنها راه برون‌رفت از مشکلات را تعاضد و تعاون همه آحاد جامعه می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۹۱). براساس عمومیت ظهور ادله، مسئولیت اجتماعی که دین برای آحاد مردم به عنوان عضوی از اعضای جامعه ترسیم می‌کند، با ماهیت دیپلماسی شهروندی که براساس نقش‌آفرینی مردم در عرصه سیاست خارجی است، همسو بوده، از این‌رو می‌توان با استفاده از ظرفیت نقشی که مردم در اداره نظام اسلامی برعهده دارند، در جهت نهاده‌سازی دیپلماسی شهروندی در حوزه سیاست خارجی نیز استفاده نمود و بر مبنای تکلیف‌گرایی اجتماعی مردم در حکومت دینی، احساس مسئولیت اجتماعی مردم را در اثرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داد و از این رهگذر قدرت نرم حکومت را در عرصه بین‌الملل تثبیت نمود. نقش‌آفرینی حداکثری در ساختارهای مشارکت‌پذیر که در قالب قواعد و احکام فقهی وجود دارد، ظرفیت‌هایی است که از جانب شارع در قالب‌های مختلف همچون نهادهای مالی نذر، صدقات، وقف و... طراحی شده است که با رویکرد حکومتی در مقیاس و نگاه کلان‌تری به فعلیت رسیده و اثرگذاری بیشتری را نسبت به فقه فردی به دنبال دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به کارکرد وسیع نهاد مالی وقف در جهت توسعه حوزه‌های مختلف علم و فناوری و

فرهنگ در مقیاس منطقه‌ای و فرامرزی اشاره نمود. در دوران معاصر تأسیس مراکز علمی و فناوری انیستیتو پاستور یا پژوهشگاه رویان با استفاده از ظرفیت مالی نهاد وقف از همین قبیل است که تقویت و ایجاد این مراکز دارای آثار فراوانی چون ایجاد زمینه تحقیقات علمی مشترک فرامرزی به‌عنوان یکی از عرصه‌های مهم دیپلماسی شهروندی بر پایه گفتگوهای نخبگانی است. همچنان که در حوزه تکلیف اجتماعی فرامرزی، در قالب وقف فرهنگی می‌توان به آثار بنیاد مردمی موقوفات دکتر محمود افشار اشاره نمود که با محوریت ترویج و حمایت از تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی و توسعه آن در ایران و جهان پایه‌گذاری شده است.

### ۵-۲. تعریف رسالت جمعی همسو با کارکرد اجتماعی دیپلماسی شهروندی

تکلیفی که بر ذمه افراد بر مبنای فقه حکومتی می‌آید، از نوع تکلیف فرد ب‌ماهو فرد نیست، بلکه جمعی و مشاع بوده که بر مبنای آن سرنوشت افراد به هم وابسته است. به عبارت دیگر، در خوانش فقه حکومتی، عملکرد هر فرد همچون تکه‌های پازلی که در کنار هم یک هویت مستقل را شکل داده، موجب می‌شود که اثر عمل هر فرد در دستیابی به موفقیت، بر دیگری موثر باشد. همچنان که فرمان پیروزی در جنگ، زمانی امثال می‌شود که یک ارتش منسجم تشکیل و هریک با نظامی از افعال مختلف اما هماهنگ، مأموریت مخصوص به خود را انجام دهد تا بتوان یک فعل مشترک و عظیم خلق نمود. در فقه حکومتی نیز قرار گرفتن مجموعه افعال مکلفین بمانند حلقه‌های زنجیروار در کنار هم موجب تحقق و تأمین اهداف عالی نظام اسلامی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... می‌گردد؛ هرچند وظیفه تمامی افراد در ادای تکلیف، یکسان نیست و هر فرد به تناسب قدرت، موقعیت و سطح آگاهی‌هایش، تکلیف پیدا می‌کند. گره خوردن سرنوشت افراد در فقه حکومتی با ماهیت دیپلماسی شهروندی همسو است؛ چراکه در دیپلماسی شهروندی نیز هر یک از افراد جامعه با یکدیگر در جهت تأمین یک هدف کلان، یعنی اثرگذاری مطلوب از طریق ایجاد ذهنیت جذاب در افکار عمومی سایر ملت‌ها گام برمی‌دارند. واضح است در صورتی شهروندان یک ملت می‌توانند در تصویرسازی ملی خود موفق باشند که افعال آنان متقوم و هماهنگ با هم باشد.

بنابراین، رویکرد فقه حکومتی با نقش هویت‌بخش و تعریف رسالت جمعی که برای آحاد یک ملت قائل است و همچنین نگاه به جامعه به‌عنوان یک واحد به هم پیوسته که دارای ارکان و وحدت و کثرت اجتماعی است، می‌تواند ظرفیت مردمی را در جهت نقش‌آفرینی در عرصه بین‌الملل بسیج نموده و موجب خروج آنها از انفعال شود. منسک زیارت اربعین از نمونه‌های عینی یک حرکت اجتماعی مردمی در مقیاس جهانی است که تمامی افعال زائران در آن بر پایه هدف مشترک به‌صورت هماهنگ و متقوم با یکدیگر شکل می‌گیرد که کارکردی وسیع در مقیاس یک رسانه جهانی در جهت اثرگذاری در اذهان تمامی ملت‌ها را در پی دارد. بدیهی

است تحقق چنین حرکت‌های اجتماعی در ظرف ترسیم شده جعل احکام در فقه حکومتی، از پشتوانه بیشتری برخوردار می‌باشد.

### ۳-۵. بسترسازی و انضباط دیپلماسی شهروندی

از آنجا که عوامل متعددی هر لحظه بر نظم موجود بین‌المللی اثر می‌گذارد، درک و شناخت موقعیت‌های خاص در تصمیم‌گیری و فهم مصلحت و شناخت صحیح آن نقشی اساسی در تصمیم‌ها، سیاست‌ها و رویکردهای حاکمیت در عرصه بین‌الملل خواهد داشت. توجه به عنصر مصلحت در فقه حکومتی از مواردی است که می‌تواند فرآیند شهروندی را در دیپلماسی تسهیل نماید. همچنان‌که می‌تواند در جهت محافظت از اغراض و غایات شارع در حیطه کنش‌گری اجتماعی در قالب دیپلماسی شهروندی در جهت انضباط آن ایفای نقش کند. بنابراین، دیپلماسی شهروندی اگرچه اساساً یک کنش اجتماعی مردم‌نهاد در عرصه بین‌الملل است و فقه حکومتی سازوکار لازم را برای تحقق این کنش اجتماعی در اختیار دارد، لکن نباید در مقام اجرا به گونه‌ای عمل نماید که مصلحت حفظ نظام و استقلال کشور اسلامی به خطر افتد. به‌عنوان نمونه در فرآیند ارتباطات کشورهای اسلامی و غیراسلامی، به جهت اختلاف در عقائد و احکام و ارزش‌های دینی، وجود تعارض و تراحم آنان در زیست اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ که این امر خود مانع بزرگی در تأثیرگذاری مثبت ملت‌ها با یکدیگر بوده که در مقام رفع این تعارض می‌توان با خوانش اجتماعی قواعد فقهی همچون الزام از طریق ایجاد فضای مبتنی بر احترام میان ملت‌ها، بستر گفتگوی سازنده و تعامل مثبت آنان را فراهم نمود. چراکه اساساً دیپلماسی شهروندی ابزاری در جهت ارتباط با مخاطب عام و افکار عمومی سایر ملت‌ها در جهت انتقال پیام است و این مهم در پرتو قواعدی مانند الزام میسر خواهد شد. در نقطه مقابل باید کارکرد قاعده نفی سبیل را به‌عنوان یک راهبرد انضباط‌دهنده در تعاملات ارتباطی در قالب‌های مختلف دیپلماسی شهروندی مورد توجه قرار داد. نمونه‌ای از کارکرد قاعده الزام در زمانه ما تشکیل مجمع عمومی تقریب مذاهب به عنوان یک نهاد غیردولتی است که سالانه زمینه لازم را در گفتگوی شهروندان نخبه کشورهای اسلامی فراهم می‌کند. کارکرد قاعده نفی سبیل نیز از مواردی است که باید در ارتباطاتی همچون تجارت به‌عنوان یکی از درگاه‌های مهم دیپلماسی شهروندی با کشورهای مختلف مورد توجه قرار گیرد.

### ۴-۵. تولید نرم‌افزار لازم برای تحقق دیپلماسی شهروندی

بی‌تردید خصلت تغییرپذیری در فقه سیاست در تقسیم‌بندی رایج و سه‌گانه فقه (به عبادات، معاملات و سیاست) بیش از دو شاخه دیگر است؛ چراکه عرصه سیاست به عنوان یکی از عرصه‌های متغیر حیات

انسان، به دلیل وجود پدیده‌های متغیر و سیال سیاسی، دانشی در معرض تغییر است و این دگرگونی به‌طور غالب از جهت موضوعاتی است که فقه سیاسی به آن می‌پردازد. از این‌رو حکومت‌ها به خاطر اقتضانات اداره مطلوب جامعه، از یک‌سو می‌بایست هنجارهای ثابت نظام سیاسی را در تصمیمات و سیاست‌های خویش لحاظ و از سوی دیگر در مواجهه با مشکلات و حل صحیح آن انعطاف لازم را مورد نظر قرار دهند. بنابراین، فرآیند اجتهاد در فقه حکومتی علاوه بر تکیه به ابزارهای اصیل فقه سنتی، به علت وجود عناصری همچون مذاق شریعت، ارتقاء جایگاه عقل، توجه توأمان به نص و مقاصد شریعت، منطقه‌الفرغ، عدالت و... توانمندی خود را برای کارآمدی در نیازهای معاصر حفظ نموده است.

بنابراین، وجود چنین بستری در فقه حکومتی توان مضاعفی را برای توسعه و عملیاتی‌سازی دیپلماسی شهروندی فراهم می‌کند. برای مثال می‌توان به نقش عنصر زمان و مکان به‌عنوان یک ابزار استنباط در فقه حکومتی در مواجهه با پدیده صنعت گردشگری و سیاحت به‌عنوان بستر عملیاتی دیپلماسی شهروندی اشاره نمود. موضوع گردشگری در شکل امروزی خود از یک امر فردی و بسیط به یک ابزار بی‌بدلیل جهت تأمین اهداف و گسترش سیاست‌های دولت‌ها تبدیل گردیده است. تا آنجا که در حوزه اقتصاد بین‌المللی به‌عنوان یک صنعت سودآور و اشتغال‌زا شناخته می‌شود و در حوزه فرهنگ و سیاست به‌عنوان ابزاری اثرگذار جهت انتقال فرهنگ قلمداد می‌گردد. از این‌رو دو نوع رویکرد از منظر فقه نسبت به این صنعت متصور است: رویکرد اول که رویکرد سنتی و فردی است و تلقی آن از گردشگری همان احکام سفر است که در فقه گذشته ما مطرح بوده و گردشگری را همان توسعه و تکثیر مسائل سفر در دوران جدید می‌داند که در این نگاه توریست صنعت نیست یا اگر هم باشد، باید ذیل مقوله فقه السفر قرار گیرد و خود را با مبانی آن هماهنگ سازد. رویکرد دوم رویکرد فقه حکومتی است که با توجه به معنا و مفهوم و زوایای جدید سفر به‌عنوان یک نیاز انسان معاصر، تلاش می‌کند با بهره‌مندی از ذخایر فقهی، جایگاه فقه را در این صنعت ارتقاء و در راستای توسعه آن تئوری‌های جدید ارائه نماید که نتیجه آن با ظرفیت‌سازی مناسب و روزآمد به عملیاتی‌سازی دیپلماسی شهروندی کمک خواهد کرد.

#### ۵-۵. انسجام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در دیپلماسی شهروندی

فقه حکومتی در میان احکام خود دارای ارتباطی منظومه‌وار است که درون آن، احکام در مجموع هدف واحدی را دنبال می‌نمایند و این امر مانع از تراحم و تعارض احکام در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و... می‌شود. وجود نگرش سیستمی در رویکرد حکومتی به فقه موجب انسجام سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری در عرصه دیپلماسی شهروندی می‌گردد و از هدررفت ظرفیت‌ها در این عرصه جلوگیری

می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به ظرفیت مناسک حج به‌عنوان یک تکلیف الهی و یک حرکت اجتماعی سالیانه مسلمانان که بستری شگرف را برای اعمال دیپلماسی شهروندی فراهم کرده و از ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار است، اشاره نمود.

استفاده از ظرفیت بی‌بدیل حج زمانی قابل دستیابی است که تمامی ابعاد این فریضه الهی در یک مسیر و هماهنگ با هم مورد توجه قرار گیرد. در فقه حکومتی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه با استفاده از ظرفیت حکم حکومتی به‌عنوان یک ابزار مهم در اختیار حاکم، وی می‌تواند برای حفظ مصالح و مفساد ابعاد مختلف تشریح احکام، علی‌رغم حکم ابتدایی و جوب که در فریضه حج برای مسلمان مستطیع وجود دارد، از تشرف آن دسته از متخلفان یا مرتکبان جرائم قاچاق کالا، قاچاق مواد مخدر، بدهکاران و فراریان مالیاتی ممانعت به عمل آورد؛ چراکه مصلحت استیفای حکم ابتدایی انجام فریضه حج با مصلحت مهم‌تر بدنامی مسلمانان تحت حاکمیت دولت اسلامی به دلیل حمل مواد مخدر و انعکاس نامناسب آن در میان سایر مسلمانان از مذاهب دیگر یا بدبین شدن کشور عربستان در تعارض است. در این مثال همانطور که اشاره شد، فقیه به جهت نگرش سیستمی به تشریح احکام، از این طریق مانع هدر رفتن پتانسیل حج برای اعمال دیپلماسی شهروندی می‌گردد.

#### ۵-۶. ارتقاء و جهت‌دهی ارزشی به اهداف دیپلماسی شهروندی

دیپلماسی شهروندی در چهارچوب فقه حکومتی به جهت اهداف عالی‌ای که در آن ترسیم شده، بار ارزشی پیدا نموده و سطح آن از دستیابی به منافع مادی صرف و سلطه‌گری ارتقاء یافته است. براساس اهداف تعیین شده در فقه حکومتی، وفاداری به ارزش‌های دینی و عمل به آن در عرصه بین‌الملل در اولویت قرار دارد. از این‌رو تحقق نظام ارزشی دین همچون اصل عدالت به عنوان مهم‌ترین رسالت فقه حکومتی می‌تواند زمینه مؤثری را برای توسعه و فراگیری مخاطب در دیپلماسی شهروندی فراهم آورد؛ چراکه برای هر انسان حق طلب و مستضعف اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از جذابیت لازم برخوردار می‌باشد. به عبارت دیگر، وجود عنصر عدالت به‌مثابه یک معیار در تمامی مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارزش‌گذاری شده در حکومت دینی، ظرفیت اثرگذاری و ایجاد تصویر سازنده و مطلوب یک ملت را به عنوان یک هدف مهم در دیپلماسی شهروندی تأمین می‌نماید. از سویی وجود آرمان‌ها و اهداف عالی مانند آگاهی‌بخشی و ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلوم در روابط دیپلماتیک حکومت مبتنی بر فقه حکومتی در دوره‌ای که روابط ملت‌ها عمدتاً براساس دستیابی به منافع و اهداف مادی شکل می‌گیرد، نشان‌دهنده نوعی احساس مسئولیت دائمی به جامعه جهانی است. پر واضح است چنین رویکردی در مقیاس بین‌المللی ارتقای اثرگذاری دیپلماسی شهروندی را در پی داشته و با

افزایش ظرفیت جذابیت در اذهان ملت‌ها راحت‌تر می‌تواند آن‌ها را با اهداف حکومت همراه سازد. شاهد این مدعا اثربخشی اهداف عالیه حکومت اسلامی ملت ایران در پرتو حمایت از مظلومین و یاری حرکت‌های آزادی‌بخش در منطقه است که موجب همراهی مردم کشورهای چون لبنان، عراق، سوریه، یمن و... گردیده و ملت‌های آنان را فارغ از نگاه‌های مثبت یا منفی دولت‌های رسمی خود در قالب نهادهای مردمی و تشکیل جنبش‌های خودجوش همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان و حشد شعبی عراق در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در تقابل با سیاست‌های سلطه‌جویانه مستکبرین، همواره آنان را در منطقه پشتیبان جمهوری اسلامی ایران قرار داده و در نهایت باعث شده تا کشورهای محورگفتمان مقاومت به بستری مناسب برای دیپلماسی شهروندی تبدیل شوند.

## ۶. نتیجه‌گیری

دیپلماسی از جمله ابزارهای تولید قدرت در حوزه بین‌الملل است. در دیپلماسی سنتی، قدرت سخت‌افزاری (نظامی و اقتصادی) و در دیپلماسی شهروندی، قدرت نرم‌افزاری، وجه غالب را برعهده دارد. دیپلماسی شهروندی از مفاهیم جدیدی است که در فرآیند تکاملی تحولات حوزه دیپلماسی پس از جنگ سرد مورد توجه رهبران و نخبگان سیاسی قرار گرفته است و به عنوان ابزاری کارآمد در خدمت قدرت نرم بکار گرفته شده و در پی این رهگذر ارزش و اهمیت خود را در دستگاه سیاست خارجی کشورها یافته است. دیپلماسی شهروندی رابطه‌ای مسالمت‌آمیز در سطح بین‌الملل است که از طریق ارتباطات مردمی بوجود آمده و بر تصویر ملی کشورها اثرگذار است. از آنجا که در این پژوهش فقه مطلوب، تئوری کامل اداره و سرپرستی انسان در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی است، تلاش شد برخی ظرفیت‌های موجود در رویکرد فقه حکومتی از جهت کارآمدی دیپلماسی شهروندی مورد شناسایی قرار گیرد تا از رهگذر آن دیپلماسی شهروندی را در تحقق اهداف و مأموریت خود در عرصه بین‌الملل یاری رسانند. با توجه به جایگاه تعریف شده مردم در فقه حکومتی و انگیزه مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف اداره حکومت به عنوان یک تکلیف اجتماعی، زمینه لازم برای خروج مردم از انفعال و هدایت این پتانسیل در جهت ایفای نقش در حوزه روابط بین‌الملل در قالب دیپلماسی شهروندی فراهم‌تر است. از آنجا که عملکرد هر فرد در فقه حکومتی در کنار هم هویت مستقلى را تشکیل داده و اثر عمل هر یک از افراد در دستیابی به موفقیت، بر دیگری اثر می‌گذارد، فعالیت کارگزاران دیپلماسی شهروندی متقوم و هماهنگ گردیده و موجب هم‌افزایی ظرفیت مردمی در جهت تأمین اهداف سیاست خارجی می‌شود. فقه حکومتی علاوه بر کمک در نهادینه‌سازی و عینیت‌بخشی دیپلماسی

شهروندی در عرصه بین‌المللی، انضباط آن را نیز فراهم می‌آورد. فقه حکومتی با رویکرد نظام‌مند و منظومه‌وار به احکام، از تزاخم و تعارض اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قالب دیپلماسی شهروندی جلوگیری کرده و از این طریق مانع هدررفت ظرفیت‌های اثرگذار ساختارهای مشارکت‌پذیر در دیپلماسی شهروندی می‌شود. همچنین فقه حکومتی با تکیه بر پتانسیل پویایی در روش اجتهاد و ارتقای تفقه به سطح کلان می‌تواند با تولید نرم‌افزار لازم و تطبیق دیپلماسی شهروندی با شرایط زمان و مکان، کارآمدی آن را فراهم آورد. وجود اهدافی مانند عدالت، ظلم‌ستیزی و حمایت از مستضعفین جهان در فقه حکومتی به عنوان یک میزان در تمامی مؤلفه‌های حکومت، ظرفیت جذابیت در اذهان ملت‌ها را دوچندان می‌نماید. به‌عنوان نکته آخر، فقه حکومتی با قدرت تبیین دینی بیشتر از میدان دیپلماسی، باعث دینی‌تر شدن آن می‌گردد.

## منابع

## قرآن کریم.

- آقایخشی، علی (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: انتشارات چاپار.
- امیدی فرد، عبدالله؛ خلف خانی، علی (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل مولفه‌های نظریات حوزه فقه حکومتی. پژوهشنامه فقه اجتماعی، ۴(۸).
- ایزدهی، سید سجاد؛ صدیق تقی‌زاده، صدیقه (۱۳۹۹). ماهیت و ویژگی‌های فقه حکومتی. حکومت اسلامی، ۲۵(۱).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). *شئون و اختیارات ولی ققیه*. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). پارادایپلماسی در عصر جهانی شدن: بررسی موردی دیپلماسی شهری. *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، ۴(۱۳): ۳۴-۵۴.
- رضائیان، علی (۱۳۷۹). *مبانی سازمان مدیریت*. تهران: سمت.
- سجادپور، محمدکاظم؛ نگین راز، پروین (۱۳۹۳). بایسته‌ها در مدل ارزیابی تکنیک دیپلماسی مسیر دوم. *سیاست خارجی*، شماره ۲۸.
- سلیمی، رضا (۱۳۹۲). *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ضیائی فر، سعید (۱۳۹۱). *درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
- طالبی طادی، بهنام (۱۳۹۷). *فقه حکومتی: درآمدی بر ماهیت، اصول، و منطق نظری*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی التفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین، ج ۴.
- علبدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵). *فقه حکومتی، موضوع‌شناسی، نظام‌سازی و راهبردهای نهاده‌سازی آن*. گفتمان فقه حکومتی، ۱(۱).
- معینی، صغری (۱۳۷۰). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان*. تهران: وزارت کشاورزی.
- میر باقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). *درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی*. انتشارات تمدن نوین اسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی. قم: موسسه بوستان کتاب.
- Chigas, D., Burgess Heidi & M.C. (2003). *Citizen Diplomacy Based on a longer essay on Track II / Citizen Diplomacy*. Written by Diana Chigas for the Intractable Conflict Knowledge Base project.
- Dawson, J. (2011). The scope Of Political Participation. *Journal Of Community Development*.
- Melissen, J. (2005) *Wielding soft power: The new public diplomacy*. Netherlands: The Netherlands Institute of International.